

بررسی چارچوب‌های نظری کینگدان، روستو و گیدنز در تحلیل اصلاحات ارضی ایران

محمد بخشی زاده^۱، محمد رضا علم^۲

چکیده

اصلاحات ارضی به عنوان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجرا شده در دوره پهلوی دوم با هدف گذار از جامعه سنتی کشاورزی به جامعه سنتی نوین قلمداد می‌شود. برای تبیین علل موفقیت یا ناکامی برنامه و همچنین پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن، چارچوب‌های نظری مختلفی ارائه شده‌اند. پژوهشگران برای تبیین آن از چهارچوب‌های نظری متنوعی در حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی، اقتصادی و جامعه‌شناسی بهره برده‌اند؛ این پژوهش درصدد است با نگاهی تحلیلی به بررسی چارچوب‌های نظری در تحلیل اصلاحات ارضی ایران بپردازد. لذا در پی پاسخگویی به این سؤال‌ها است: ۱. چارچوب‌های نظری کینگدان، روستو و گیدنز چگونه به تحلیل اصلاحات ارضی در ایران کمک می‌کنند؟ ۲. نقاط قوت و ضعف هر یک از چارچوب‌های مذکور در تبیین اصلاحات ارضی چیست؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هر یک از چارچوب‌های مذکور به نوعی در تبیین برنامه اصلاحات ارضی مؤثر هستند، اما هیچ‌یک به تنهایی قادر به ارائه تصویر کامل و جامع از این طرح نیستند؛ بنابراین به نظر می‌آید یک چهارچوب ترکیبی از نظریات ترکیبی روستو و گیدنز می‌تواند به نحو بهتری اصلاحات ارضی در ایران را تحلیل کند. این چهارچوب ترکیبی می‌تواند به تفصیل به بررسی نقش قدرت‌های خارجی، نهادهای داخلی، دولت و نیروهای اجتماعی در اصلاحات ارضی بپردازد و تأثیرات این اصلاحات بر ساختارهای اجتماعی-اقتصادی را به طور کامل‌تری تبیین کند.

واژگان کلیدی: ایران، اصلاحات، کینگدان، روستو، گیدنز، ساختار، کارگزار.

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: sajadbakhshizadeh6@gmail.com

۲. استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. alam@scu.ac.ir

مقدمه

سرزمین ایران که از دریای کاسپین تا دریای پارس گسترده، دو رشته کوه عظیم زاگرس و البرز آن را احاطه کرده و با اقلیمی متنوع یکی از جوامع کشاورزی است. (کریستین سن، ۱۳۸۷: ۱۲۲) تأسیس شاهنشاهی هخامنشی و برقراری امنیت به مدت طولانی موجب توسعه فنون آبیاری از طریق احداث قنات و کشاورزی در ایران شد. (گریشمن، ۱۳۸۸: ۲۳۵) در دوره اشکانیان نیز تحولاتی عمیق در کشاورزی ایجاد شد. به تدریج دهقانان و خرده مالکان املاک خود را به نفع مالکان عمده از دست دادند. (همان: ۳۲۹) در دوره ساسانی نیز طبقات بسته اجتماعی که امکان صعود در آن بسیار محدود یا حتی غیرممکن بود وجود داشت. هرچند در متون دینی زرتشتی کشاورزی از اهمیت والایی برخوردار بود و در نسک‌هایی از اوستا به حقوق رعایا و کشاورزان اشاره شده، ولی رعایا و روستاییان از وضعیت خوبی برخوردار نبوده و مجبور به بیگاری و اطاعت از اشراف ملاک بوده‌اند. (کریستین سن؛ ۱۳۸۷: ۳۴۰) مسئله آبیاری و مقاومت در برابر تهاجمات بیگانگان و همچنین چپاول عناصر حکومتی سبب ایجاد تشکیلات اشتراکی «دهکده» گردید که تا ورود اسلام به ایران ادامه یافت. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۴) حاکمان اولیه اسلامی میل به حفظ جامعه اشتراکی دهکده داشتند اما رفته رفته در پی کسب خراج بیشتر از طبقه کشاورزان و خرده مالکان برآمدند. این روند موجب شکل‌گیری «یک طبقه مقتدر از «ملاکان» و تنزل خرده مالکان به درجات پست‌تر اجتماع گردید؛ به طوری که رفته رفته یک جمعیت ده‌نشین شبه برده‌ای در ایران ظاهر شد. (همان: ۳۶) استمرار و استقرار نظام ارباب‌رعیتی در جامعه ایرانی باعث شکل‌گیری ساختارهای سیاسی و اجتماعی - اقتصادی منحصر به خود گردید. با پیروزی انقلاب مشروطه و دگرگونی در ساختار سیاسی کشور، تنظیم روابط طبقات مالک و متصرف زمین یکی از موضوعات مطرح شده در قانون اساسی مشروطه بود. وفق ماده ۱۵ متمم قانون اساسی «هیچ ملک را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد، مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است». همچنین ماده ۱۶ همان قانون «ضبط اموال و املاک مردم به‌عنوان مجازات و سیاست» را ممنوع کرد. (قانون اساسی مشروطه،

مرکز پژوهش‌های مجلس) مجلس شورای ملی قوانین دیگری وضع نمود که مهم‌ترین آنها لغو امتیازات شاهزادگان و رسم تیولداری بود. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۳۲) وضع قوانین جدید سرآغاز تغییرات در وضعیت کشاورزان بود. این تغییرات پا به پای تغییر در اقتصاد جهانی رخ می‌داد (اشرف، ۱۳۶۱: ۱۴۷-۱۴۹) این تغییر در دوره پهلوی اول و دوم نیز استمرار یافت. پس از سقوط دولت مردمی مصدق و تثبیت نظام پهلوی دوم با فرهنگ سیاسی استبداد محور، از طرفی صف‌آرایی جبهه کمونیسم شرق و لیبرالیسم غرب در برابر هم و اهمیت راهبردی کشور ایران به دلیل داشتن منابع نفتی برای قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا در یک جغرافیای منحصربه‌فرد، دولت وقت ایران را بر آن داشت تا دست به تغییر و تحول در نظام زمین‌داری بزند. نتیجه، اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران بود.

پیشینه

در مورد پژوهش حاضر تحت عنوان «بررسی چارچوب‌های نظری کینگدان، روستو و گیدنز در تحلیل اصلاحات ارضی ایران» تاکنون پژوهش‌های مستقل و جامعی به صورت تحلیلی صورت نپذیرفته است و فقط بررسی‌ها و پژوهش‌های موردی محدودی و به صورت پراکنده انجام گرفته است؛ بنابراین پژوهش حاضر در راستای همین ضرورت و رفع خلأ مطالعاتی موجود، نگارنده را در جهت مطالعه و بررسی این پژوهش علاقه‌مند نموده است. کتاب‌ها، مقالات و نوشته‌هایی که به عنوان مأخذ در این پژوهش مورد استفاده بوده و با محتوای پژوهش حاضر تناسب موضوعی دارد معرفی می‌گردد. لمبتون، آن کاترین سواين فورد (۱۳۶۲ش)، در کتاب مالک و زارع در ایران به بررسی روابط و وضعیت دو طبقه مالک و زارع در ایران می‌پردازند. در این کتاب در دو بخش تاریخ ملک‌داری و اداره عایدات اراضی از صدر اسلام تا زمان حاضر، بررسی و تشریح شده است. در بخش اول، تاریخچه زمین‌داری و اداره درآمد‌های اراضی و املاک در ایران از صدر اسلام تا اعطای مشروطیت بیان می‌شود. در بخش دوم مؤلف زمین‌داری و اداره درآمد‌های اراضی و املاک در ایران را از اعطای مشروطیت تا عصر حاضر توضیح می‌دهد. علیپوریان، طهماسب (۱۳۹۵ش)، در کتاب تحلیل اصلاحات ارضی ایران،

دهه ۱۳۴۰، بر مبنای روش‌شناسی ساختار کارگزار پژوهش حاضر با استفاده از روش و نظریه ساختار-کارگزار (ساخت‌یابی) به این مهم دست یافته است که ضعف کناکنش دو سطح ساختار (عدم آمادگی شرایط فرهنگی-اجتماعی) و کارگزار (عدم همکاری مالکان، دهقانان و شاه) موجب نرسیدن برنامه اصلاحات ارضی به اهداف مطلوب شده است. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰ش)، در کتاب جامعه‌شناسی توسعه، اصول و نظریه‌ها، تئوری توسعه مجموعه‌ای از نظریه‌ها در مورد اینکه چگونه تغییر مطلوب در جامعه به بهترین شکل به دست می‌آید را توضیح می‌دهد. تمسکی، نادری و دیگران (۱۴۰۰ش)، تحلیل قانون اصلاحات ارضی بر اساس نظریه جریان چندگانه کینگدان، این پژوهش استدلال می‌کند که نظریه‌ی کینگدان علی‌رغم محدودیت‌ها در تحلیل و تبیین فرایند تصویب قانون اصلاحات ارضی کارا است. حسنی (۱۳۹۱ش)، «ساخت و عامل در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی و نظریه ساخت‌یابی گیدنز»، در مقاله حاضر، با تحلیل نظریه طباطبایی در اعتباریات به عنوان وجوه ساختاری مشترک در افعال انسانی، نشان داده شده است که بحث ساخت و عامل در آثار طباطبایی و گیدنز، در توصیف ساخت به عنوان کیفیات مشترک عاملان اجتماعی، اراده و چستی نقش عاملیت، از وجوه مشابهی برخوردار است که توجه به آنها می‌تواند ظرفیت‌های مناسبی برای ایفای نقش نظریه اعتباریات در علوم اجتماعی ایجاد کند. خرمشاد (۱۳۹۶ش)، در اثر دولت پهلوی، اصلاحات ارضی و نظریه توسعه، بر این باور است که نظریه پنج مرحله‌ای خیز روستو که مراحل چندگانه‌ای را برای توسعه و رشد کشورها تجویز می‌کرد مدل پیشرفت کشورهای غربی بود و دولت آمریکا برای جلوگیری از سقوط کشورهای جهان سوم در ورطه کمونیسم زمان جنگ سرد از انتشار این نظریه و عمل به آن در نقاط مختلف جهان حمایت می‌کرد.

این پژوهش درصدد است با نگاهی تحلیلی به بررسی چارچوب‌های نظری در تحلیل اصلاحات ارضی ایران بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هر یک از چارچوب‌های مذکور به نوعی در تبیین برنامه اصلاحات ارضی مؤثر هستند، اما هیچ‌یک به تنهایی قادر به ارائه تصویر کامل و جامع از این طرح نیستند؛ بنابراین به نظر می‌آید یک چهارچوب ترکیبی از نظریات ترکیبی روستو و گیدنز می‌تواند به نحو بهتری اصلاحات ارضی در ایران را تحلیل

کند. این چهارچوب ترکیبی می‌تواند به تفصیل به بررسی نقش قدرت‌های خارجی، نهادهای داخلی، دولت و نیروهای اجتماعی در اصلاحات ارضی بپردازد و تأثیرات این اصلاحات بر ساختارهای اجتماعی-اقتصادی را به طور کامل‌تری تبیین کند.

اصلاحات ارضی در ایران و خاورمیانه

مسئله زمین‌داری از دوره مشروطه یکی از چالش‌های سیاست‌گذاران بوده، اما در ابتدای دهه ۴۰ شمسی با تثبیت قدرت سیاسی محمدرضا شاه پهلوی و از طرفی توجه دولت آمریکا به ایران به دلیل منابع نفتی، قانون اصلاحات ارضی برای تغییر در نظام زمین‌داری کهن تصویب شد. یکی از علل اجرای آن هم، راهبرد دولت آمریکا برای اجرای اصلاحات، به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای توسعه‌نیافته از جمله کشورهای خاورمیانه مانند ایران بود. این طرح در برخی کشورهای خاورمیانه مانند مصر، الجزایر و عراق، به منظور بازتوزیع مجدد زمین به عنوان دارایی خصوصی، اجرا شد. در عراق، با راندن شیوخی که از حکومت هاشمی پشتیبانی می‌کردند آغاز و در سال ۱۹۷۶ میلادی به مناطق کردنشین رسید. (زاهدی عبقری، ۱۳۷۴: ۲۲۷-۲۴۱) اصلاحات ارزی در مصر در سال ۱۹۵۲ میلادی با هدف کاهش قدرت زمین‌داران بزرگ که یکی از مخالفان مهم نظام جدید مصر بودند و بهبود توزیع ثروت که از منبع زمین ناشی می‌شد اجرا گردید. (مایرو، ۱۳۶۱: ۲۸۶-۳۱۵) در الجزایر اصلاحات ارضی در سال ۱۹۶۲ میلادی، هنگام استقلال الجزایر آغاز شد که در آن کشاورزان زمین‌های مزرعه‌داران استعمارگران فرانسوی را تصرف نمودند و در سال ۱۹۷۱ با صدور «منشور انقلاب ارضی» توسط دولت با هدف بهبود سطح زندگی دهقانان ادامه یافت. (فایفر، ۱۳۶۱: ۳۱۶-۳۳۷) در ایران دولت پهلوی دوم با استقبال از طرح چهار ترومن که یک اقدام عملی برای جلوگیری از سلطه کمونیسم محسوب می‌شد دست به اصلاحات ارضی زد. شاه که در سال ۱۳۴۱ شمسی «بعد از طی نشیب و فرازهای گوناگون» موقعیت سیاسی خود را در کشور تثبیت شده می‌پنداشت، برای از بین بردن «اصول فئودالیسم و ارباب-رعیتی»، جلوگیری از استثمار کارگران، توسعه بهداشت و آموزش و در کل برای «هماهنگ شدن» با تمدن روز

دنیا دست به اصلاحات ارضی زد. (پهلوی، ۱۳۴۵: ۲۴ - ۲۶) اصلاحات ارضی به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول انقلاب سفید از نظر شاه، یک «ضرورت تاریخی بود، برای اینکه جامعه ایرانی را از وضعیت قرون وسطایی به شکل یک جامعه پیشرو و کوشای جهان امروز درآورد». (پهلوی، ۱۳۸۹: ۶۴) این طرح با فشار دولت وقت آمریکا بر شاه و در بستر ساختارهای سیاسی و اجتماعی - اقتصادی جامعه ایرانی اجرا شد؛ بنابراین برای رهیافتی کامل و تبیینی دقیق‌تر، بهره‌گیری از نظریه‌های سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی به طور هم‌زمان ضرورت دارد.

بررسی و تحلیل چارچوب‌های نظری

از آنجاکه برنامه اصلاحات ارضی یکی از مهم‌ترین طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دولت پهلوی دوم به شمار رفته و پیامدهای مهمی را در پی داشته، مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته است. هرکدام از پژوهشگران از دریچه موضوع تخصصی خود به این برنامه نگرسته و بر پایه چارچوب نظری مطرح‌شده در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، الگوهای رشد اقتصادی و انگاره‌های جامعه‌شناختی به آن پرداخته‌اند که به شرح ذیل به توضیح آنها می‌پردازیم.

حوزه سیاست‌گذاری عمومی - نظریه جان کینگدان

در حوزه سیاست‌گذاری عمومی چارچوب نظری جریان‌های چندگانه کینگدان مورد توجه قرار گرفته و برنامه اصلاحات ارضی بر اساس آن تحلیل گردیده است. (تمسکی احسان، نادری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳۱ - ۱۶۲) نظریه کینگدان بر اساس سه جریان اصلی جریان مشکل، جریان سیاست و جریان سیاسی شکل گرفته است. این سه جریان با نقشی که کارآفرین سیاسی ایفا می‌کند و پنجره فرصتی که پیش می‌آید تکمیل می‌شود. (اشتریان، ۱۴۰۲: ۸۵) جریان مشکل وقتی شکل می‌گیرد که «شاخص‌ها و آمارها» نشان از بروز یک نابسامانی دارد. جریان سیاست به راه‌حل‌های موجود می‌پردازد و جریان سیاسی همان جریان «اقتدار» است که حاکمیت، احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفع را دربرمی‌گیرد. با پنجره فرصتی که

در سپهر سیاسی جامعه باز می‌شود کارآفرینان با تغییر و تأثیر در سیاست‌گذاری عمومی و ارائه طرح و برنامه به حل مسئله می‌پردازند. (همان: ۸۸ - ۸۵) بر اساس این نظریه در حوزه سیاست‌گذاری عمومی اصلاحات ارضی، یک مسئله مستحدثه در نظر گرفته می‌شود که با باز شدن «پنجره فرصت» شاه و نخبگان سیاسی آزادانه برای حل مسئله پیش آمده، به ارائه راه حل پرداختند؛ درحالی که مسئله نظام زمین داری و اصلاحات ارضی دست‌کم از دوره مشروطه به عنوان یکی از موضوعات و مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطرح بوده و علاوه بر آن فشار قدرت‌های بیگانه از جمله دولت وقت آمریکا در اجرای آن مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد با به‌کارگیری این چارچوب نظری، قادر به تبیین موضوعات مطروحه در برنامه اصلاحات ارضی از جمله نظام زمین داری و روابط مالک و زارع که ریشه در سنن و ساختارهایی دارند که در طول تاریخ ایران زمین شکل گرفته‌اند نباشیم.

نظریه رشد اقتصادی روستو

از نظر برخی پژوهشگران برنامه اصلاحات ارضی برآیند تقابل دو جبهه کمونیسم شرق به رهبری شوروی سابق و لیبرالیسم غرب به رهبری آمریکاست. از نظر این طیف از پژوهشگران کشور ایران با توجه به موقعیت منحصربه‌فرد جغرافیایی و بهره‌مندی از منابع سرشار نفت مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار گرفت. اندیشمندان و سیاستمداران آمریکایی در پی آن بودند تا کشورهایی توسعه‌نیافته‌ای همچون ایران که دچار یک نظام سیاسی بسته و غیر دموکراتیک و یک نظام اقتصادی سنتی بودند؛ در دام کمونیسم شوروی گرفتار نشوند؛ بنابراین اصلاحات اقتصادی و حتی سیاسی در این کشورها را ضروری می‌پنداشتند. یکی از طرح‌های دولت آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم و وقوع انقلاب دهقانی، ارائه کمک‌های فنی و مالی به کشورهایی توسعه‌نیافته بود که به اصل چهار ترومن مشهور شد. این انگاره دولتمردان وقت آمریکا در کتاب مراحل رشد اقتصادی؛ توسط والت ویتمن روستو سیاست‌مدار و نظریه‌پرداز آمریکایی تئوریزه گردید. برخی از پژوهشگران، با تأثیرپذیری از نظریات روستو، معتقدند طرح اصلاحات ارضی، تحت فشار قدرت‌های خارجی از جمله آمریکا، به منظور تغییرات بنیادی

در جامعه ایران، به صورت یک برنامه منسجم اجرا شد. (خرمشاد، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۷۴) این پژوهشگران برای تبیین طرح اصلاحات ارضی در ایران، نظریه مراحل رشد اقتصادی را مناسب می‌دانند. روستو در کتاب مراحل رشد اقتصادی، الگویی از توسعه را به عنوان جایگزینی برای نظریه مارکس ارائه می‌دهد. وی عامل «اصلی خروج از رکود اقتصادی و درآمدهای اندک را افزایش قابل ملاحظه سرمایه‌گذاری و پس‌انداز از درآمد ملی می‌داند.» همچنین روستو برای انجام تغییر، ایجاد یک طبقه جدید و ساختارهای اجتماعی و سیاسی مناسب را لازم می‌داند. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۴۵) از نظر روستو رشد اقتصادی، گذار از جامعه سنتی کشاورزی به جامعه صنعتی نوین است. وی معتقد است کشاورزی پویا در تسریع صنعتی شدن جامعه از اهمیت بالایی برخوردار بوده و نوسازی زندگی روستایی، ثبات سیاسی را به همراه خواهد داشت. (خرمشاد، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۷) به نظر روستو جامعه برای رسیدن به رشد اقتصادی ناگزیر از طی پنج مرحله است. ۱. مرحله سنتی؛ ۲. مرحله انتقالی؛ ۳. مرحله خیز و جهش اقتصادی؛ ۴. مرحله بلوغ اقتصادی؛ ۵. مرحله مصرف انبوه. ۱. مرحله سنتی؛ پایه و اساس تولید در این جامعه، کشاورزی با فناوری سنتی است. در این مرحله تحرک اجتماعی پایین و قدرت سیاسی غیرمتمرکز است. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۴۷) ۲. مرحله انتقالی: این مرحله ماقبل خیز است. در این مرحله جوامع در حال تحول هستند و برای گذار از مرحله مقدماتی زمینه بهره‌برداری از منابع را به کمک علوم و فناوری نوین فراهم کرده و از کاهش درآمدها ممانعت نماید. در این مرحله جامعه به تدریج تحول یافته و با ارائه آموزش، ایجاد مؤسسات مالی سرمایه‌گذاری و تجارت گسترش یافته و یک قدرت سیاسی متمرکز استقرار می‌یابد. (خرمشاد، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۷۴) ۳. مرحله خیز و جهش اقتصادی: در این مرحله جامعه سنتی به صنعتی تغییر یافته، بهره‌وری کشاورزی افزایش پیدا کرده و شهرها گسترش می‌یابند. از نظر روستو در این مرحله اقتصاد صنعتی بر اقتصاد کشاورزی غالب شده و کشاورزی از شکل معیشتی به تجاری تغییر می‌یابد. همچنین درآمد صاحبان صنایع و سرمایه نسبت به مالکان زمین افزایش یافته و قدرت سیاسی در دست گروهی متمرکز می‌شوند که بالاترین اولویت را به نوسازی جامعه می‌دهند. (موسوی جهرمی، ۱۳۸۵: ۸۵) ۴. مرحله بلوغ اقتصادی:

در این مرحله جامعه به شناخت فنی جدید دست پیدا می‌کند که توسعه صنعت فولاد شاخصه اصلی آن است. «تغییرات ساختاری در جامعه، مانند تغییرات در توزیع نیروی کار، رشد جمعیت شهری از شاخصه‌های آن است». (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۴۶). ۵. مرحله مصرف انبوه: در این مرحله گسترش فناوری موجب تسریع رشد آن شده و تولید کالاهای مصرفی و خدمات افزایش می‌یابد. درآمد حقیقی افراد افزایش یافته و به سطحی می‌رسد که بسیاری افراد قادرند به طور عادی به کالاها و خدمات غیرضرور نیز دسترسی یابند. در این مرحله جامعه به مصرف انبوه رو می‌آورد. (خرمشاد، ۱۳۹۶: ۱۴۵ - ۱۷۴) نظریه روستو از طرف بسیاری از اندیشمندان هدف نقد قرار گرفته است. اصرار روستو بر ارائه الگوی جایگزین برای اندیشه مارکس موجب شده بیشتر بر الگوی توسعه جامعه غربی تأکید کرده و از طرفی برای توسعه جوامعی مانند ایران بر روی استقراض خارجی تأکید می‌نماید. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۴۷) از آنجاکه نظریه رشد اقتصادی روستو در واقع صورت عملی اصل چهار ترومن بود و شاه هم برای رسیدن به جامعه مدرن اصل چهار ترومن را مد نظر داشته است. (پهلوی، ۱۳۳۹: ۴۰) برای تبیین برخی ابعاد سیاسی و اقتصادی اصلاحات ارضی می‌توان از نظریه رشد اقتصادی والت ویتمن روستو بهره جست لیکن به نظر می‌آید الگوی اقتصادی روستو، به تنهایی قادر به تبیین برنامه اصلاحات ارضی نیست، چراکه ساختارهای اقتصادی - اجتماعی جامعه ایرانی، در یک بافت تاریخی شکل گرفته و متمایز از بافت تاریخی جامعه غربی است. از طرفی نوع نظام زمین‌داری در جامعه ایرانی متفاوت با فئودالیسم غربی است. برای تبیین برنامه اصلاحات ارضی، ناگزیر از شناخت زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری نظام زمین‌داری در ایران هستیم؛ موضوعی که در الگوی اقتصادی ارائه شده توسط روستو نادیده گرفته شده است. پژوهشگرانی که در این چارچوب، اصلاحات ارضی را بررسی کرده‌اند، صرفاً آن را طرحی تحمیل شده از سوی قدرت‌های سیاسی بزرگ، مثل آمریکا و فشار بازار جهانی می‌دانند و از بررسی جامع ساختارهایی که نظام زمین‌داری بر بستر آنها شکل گرفته غفلت ورزیده‌اند.

نظریه ساختار- کارگزار گیدنز

آنتونی گیدنز جامعه‌شناس معاصر انگلیسی با ارائه نظریه ساخت‌یابی؛ رهیافتی نو از تأثیر ساختار-کارگزار و نحوه شکل‌گیری جامعه ارائه داده است. وی با نقد اندیشه‌های جامعه‌شناسانی مانند آگوست کنت و امیل دورکیم، به دلیل مطالعه و بررسی جامعه بر مبنای علوم طبیعی؛ معتقد است که جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی با علوم طبیعی تفاوتی بنیادین دارند. از نظر وی مطالعه جامعه انسانی که آفریده و بازآفریده کنش بشری است به مانند مطالعه طبیعت بی‌جان ما را از درک واقعیت اجتماعی دور می‌سازد. اگر فعالیت اجتماعی را مجموعه‌ای مکانیکی از رویدادهایی بدانیم که به وسیله قوانین طبیعی تعیین می‌شوند، درک درستی از گذشته و چگونگی «تأثیر واکاوی جامعه‌شناختی در آینده» نکرده‌ایم. (گیدنز، ۱۳۷۱: ۱۱-۱۲) به نظر وی جهان طبیعی با فعالیت انسانی دگرگون می‌شود، اما به «عنوان جهان عینی» به دست انسان ساخته نمی‌شود. جهان اجتماعی از طریق کنش انسانی ساخته و بازتولید می‌شود. (همان: ۲۵۹) به نظر می‌رسد گیدنز با شاعر پراوازه ایران زمین حضرت مولانا هم داستان است که می‌گوید:

این جهان کوه هست و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

(محمد بلخی، ۱۳۸۴: ۱۴)

مولانا نیز بر تأثیر انسان بر تغییر جهان اجتماعی نظر داشته است. از نظر گیدنز از آنجاکه جهان اجتماعی ساخته موجودی فعال و کنشگر است که توان تغییر و تأثیر بر طبیعت و جامعه‌ای که خود در طول تاریخ ساخته است را دارد، روش پژوهش و مطالعه آن نیز با روش مطالعه طبیعت بی‌جان متفاوت است. گیدنز با ارائه انگاره یادشده در روش پژوهش و با نقد و تأثیرپذیری از سنت‌های پیشین جامعه‌شناسی مانند سنت مارکسی، ساختارگرایی و کارکردگرایی، نظریه‌ای ترکیبی با عنوان ساخت‌یابی ارائه داد. از دیدگاه گیدنز ساختار و کارگزار از ارتباط درونی و درهم‌تنیدگی هستی‌شناسانه برخوردارند و دو روی یک سکه محسوب می‌شوند. تشبیه بر رابطه

درونی و نه بیرونی میان ساختار و کارگزار به معنای وابستگی متقابل آنهاست که یکدیگر را شکل می‌دهند. همین ویژگی، نظریه ساخت‌یابی را از نظریه‌های ساختارگرا و قصد‌گرا که بر پایه آنها ساختار و کارگزار حداکثر سکه‌هایی با ارزش‌های بسیار نابرابر هستند و گاه‌گاهی با یکدیگر برخورد می‌کنند متمایز می‌سازد. (های، ۱۳۹۲: ۱۹۸) گیدنز با الهام از این اندیشه مارکس که «انسان‌ها تاریخ را می‌سازند اما نه در وضعیت‌های منتخب خودشان» نظریه ساخت‌یابی خود را طرح نمود (گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۵) از نظریه ساختارها و کنشگران انسانی دو قطب متفاوت نیستند بلکه دو روی یک سکه‌اند. «از یک سوی ساختارها زمینه‌های عملکرد اجتماعی کنشگران را تعیین می‌کنند و از سوی دیگر عوامل انسانی با کنش‌های به نسبت آگاهانه‌شان شرایط بازتولید ساختارها را فراهم می‌سازند» در نتیجه وی تلفیقی از ساختار را ارائه می‌کند که هم به جنبه خارجی و الزام‌آور آن اشاره می‌کند و هم به نقش فعالانه و خلاقانه کنشگران انسانی در شکل ساختار توجه دارد. (ریترز، ۱۳۷۹: ۶۴۷) انگاره رابطه متقابل میان ساختار و کارگزار در اندیشه دانشمندان مسلمان نیز مطرح گردیده است. علامه طباطبایی در نظریه اعتباریات در کتاب اصول فلسفه رئالیسم؛ اعتباریات را عبارت از اموری می‌داند که عقل عملی برای نیازمندی انسان در معیشت اجتماعی می‌سازند. وی اعتباریات را به ساختاری و محتوایی تقسیم می‌کند اعتباریات ساختاری همان مسئله ساخت در علوم انسانی را مطرح می‌کند که انسان با «عقل عملی»^۱ خود آن را می‌سازد و برای پیشبرد اهداف فردی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهد. اعتباریات ساختاری در واقع ساختار اعمال انسانی است. (حسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۰ - ۱۵۹) از نظر علامه انسان در مرحله تولید اعتبارات هم ابزار عمل خود را می‌سازد و هم از آن به‌گونه‌ای مختلف بهره می‌برد و عمل او ساختارمند است. این نظریه با نظریه گیدنز درباره ساختار و عامل همخوانی دارد گیدنز «ساخت را به‌گونه‌ای معنا کرده است که به مباحث مقولات عقل عملی در نظریه اعتباریات شبیه شده است.» (همان) اکنون به تحلیل نظریه ساخت‌یابی می‌پردازیم.

عناصر نظریه ساخت‌یابی عبارتند از: ۱. ساختار؛ ۲. کارگزار؛ ۳. زمان و مکان؛ ۴. قدرت و مدرنیته.

۱. عقل عملی جنبه‌ای از قوه عاقله است که عهده‌دار شناخت و نظم‌بخشی در موجوداتی است که با اراده بشر پدید می‌آید (شناخت اعمال انسانی) عقل نظری عهده‌دار شناخت موجوداتی است که مستقل از اراده بشر هستند؛ مانند شناخت ماهیت انسان و جهان.

۱. ساختار

ساختارها در نظریه ساخت‌یابی قواعد و منابعی هستند که مکرر در «بازتولید اجتماعی» وارد می‌شوند. قواعد دارای دو جنبه عناصر هنجارین و رمزهای معنادار هستند. منابع نیز دارای دو نوع آمانه^۱ «که از هماهنگی فعالیت عامل‌های انسانی ناشی می‌شود» و منابع تخصیصی^۲ که از «کنترل کالاهای مادی یا کنترل جنبه‌هایی از جهان مادی» ناشی می‌شود. (گیدنز، ۱۳۹۶: ۲۵) گیدنز با الهام از نظریه‌های زبانی سوسور و نظریه کنش متقابل نمادین کارفینگل، قواعد را هم قدرت‌دهنده و هم محدودکننده می‌داند. (کسل، ۱۳۸۳: ۱۷) وی نظریه اجتماعی را به قواعد زبانی تشبیه می‌کند. ما برای صحبت کردن، انتقال پیام یا درخواست انجام کاری از دیگران از «پیکره نامرئی» قواعد نحوی زبان بهره می‌گیریم. در واقع این قواعد به کارگزار قدرت انتقال پیام را به دیگران می‌دهد و از طرفی نیز وی ملزم است در چارچوب همین قواعد سخن کند. همچنین ما با صحبت کردن به زبان خاصی مانند زبان پارسی یا انگلیسی در باز تولید همان زبان مشارکت می‌کنیم. (همان، ۲۴) پس می‌توان گفت کارگزار یا همان عامل انسانی در چارچوب و محدوده‌ای فعالیت می‌کند که این چارچوب و محدوده، امکان فعالیت اجتماعی را به او می‌دهد؛ ضمن اینکه فعالیت او بایستی در همان چارچوب صورت گیرد که ممکن است محدودیت‌هایی را نیز برای وی ایجاد کند. یکی از قواعد نامرئی که ساختار جامعه را شکل می‌دهد و با بهره‌گیری از مفهوم ساختار در اندیشه گیدنز می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد، فرهنگ سیاسی است که در ساختار سیاسی مؤثر بوده و در طول زمان - مکان باز تولید می‌شود. فرهنگ سیاسی عبارت است از «مجموعه باورها، اعتقادات، گرایش‌ها، تمایلات و آداب و رسوم یک ملت که در کلیت خود به‌عنوان فرهنگ در طول تاریخ با عرصه سیاست پیوند برقرار نموده و با نظام سیاسی و مسائل سیاسی ارتباط تنگاتنگی یافته باشند». (علم، ۱۳۸۷: ۶۶) فرهنگ سیاسی در جامعه باز تولید شده و ساخت سیاسی را می‌سازد. در کشور ایران فرهنگ سیاسی مبتنی بر آمریت (حاکمان) و تابعیت (مردم) موجد

1. Authoritative resource

2. Allocative resource

ساخت سیاسی اقتدارگرا گردیده است. (همان: ۳۷۱) این نوع ساخت سیاسی در اجرای برنامه اصلاحات ارضی نقش بسزایی دارد، چراکه هرگونه مشارکت واقعی از مردم احزاب و گروه‌ها را سلب می‌شود. برای مثال، شرکت‌های تعاونی که برای «امور مشترک کشاورزی دهات تقسیم شده از قبیل نگهداری قنوات و انهار و استفاده از ماشین‌آلات عملیات دفاع آفات نباتی و حیوانی و امثال آن» تشکیل شده بود (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۰، سال-هفدهم، ش ۴۹۳۷) ماهیتی مشارکت‌محور داشت، اما به دلیل ساخت سیاسی فردمحور که حاصل فرهنگ سیاسی آمرانه بود، تبدیل به «وسیله‌ای برای حکومت مرکزی شدند که از سال ۱۳۴۱ به بعد از طریق آنها کنترل خود بر روستاها را گسترش می‌داد». (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

۲. کارگزار

کارگزار روی دوم سکه نظریه ساخت یابی است. کارگزار یا همان عامل انسانی با کنش فردی و اجتماعی خود در شکل‌گیری و ساخت جامعه نقش‌آفرینی می‌نماید. رابطه بین عامل انسانی و ساختار در تکوین و ساخت جامعه، محل بحث فلاسفه کهن همچون ارسطو و فارابی و جامعه‌شناسان معاصر مانند ماکس وبر پارسونز و غیره بوده است. برخی بر ساختارهای اجتماعی و کارکردهای آن در جامعه تأکید ورزیده و بعضی عامل انسانی را به عنوان عنصر اساسی ساخت جامعه معرفی کرده‌اند. در این میان گیدنز با نگاهی فراتر از نگرش یادشده نشان می‌دهد که «چگونه ساختارهای اجتماعی به واسطه کارگزاران انسانی ساخته می‌شوند و در ضمن آنها واسطه فرایند ساخت یابی‌اند، این همان مفهوم دوگانگی ساختی به عنوان عنصر اصلی و محوری نظریه اوست». (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۲۸۷)

از دیدگاه گیدنز عامل انسانی نقش بسزایی در ساخت جامعه دارد؛ اما با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. کارگزار با بسیج منابع و بهره‌گیری از قواعدی که جامعه در اختیارش می‌گذارد، آگاهانه با اعمال قدرت کنشگری کرده و موجب ساخت، تغییر و استمرار جامعه می‌گردد. به این ترتیب «هرچند جوامع و نظام‌های اجتماعی بدون عامل انسانی وجود ندارند، ولی این به معنای خلق نظام اجتماعی به وسیله کنشگران نیست»، بلکه کنشگران، نظام اجتماعی را بازتولید کرده تغییر شکل داده و آنچه را که قبلاً در استمرار

عمل انسانی ساخته شده را بازسازی می نمایند. (گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۹۲) قواعدی که گیدنز در چارچوب نظری خود به آنها نظر دارد تنها بر نهادهای اجتماعی سیاسی مانند نهاد دولت، محدود نمی شود بلکه می توان روانشناسی شخصیت نخبگان سیاسی که در اثر فرهنگ سیاسی حاکم و وضعیت خانوادگی و اجتماعی - اقتصادی که فرد در آن رشد کرده را نیز مورد مطالعه قرار داد. از جمله کارگزارانی که ویژگی های شخصیتی وی در روند اجرای برنامه اصلاحات ارضی نقش مؤثری داشت، شاه بود. محیط زندگی شاه در کودکی و جوانی از وی یک شخصیت خودشیفته عظمت طلبانه ساخته بود که در طول سال های حکومتش به طور مداوم رشد می کرد. (زونیس، ۱۳۷۰: ۳۲) تأثیر این شخصیت خودشیفته و عظمت طلبانه را می توان در استعفای حسن ارسنجانوی وزیر کشاورزی وقت جستجو کرد. پس از اجرای موفقیت آمیز مرحله اول طرح اصلاحات ارضی که موجب محبوبیت حسن ارسنجانوی در بین کشاورزان گردید، وی مجبور به استعفا شد. «این کناره گیری بدین دلیل بود که شاه هرگز مایل نبود و اجازه نمی داد فرد دیگری چهره مردمی پیدا کند و به عنوان وزنه، قدرت مطلقه او را مورد تهدید قرار دهد.» (ارسنجانوی، ۱۳۷۹: ۴۵۴) بنابراین می توان با استفاده از نظریه ساخت یابی زوایای پنهان اصلاحات ارضی را به خوبی روشن کرد.

۳. زمان و مکان

زمان و مکان از عناصر اصلی و مهم نظریه ساخت یابی است. از دیدگاه گیدنز، زمان فقط به مفهوم ساعت قابل اندازه گیری نیست و مکان نیز به مفهوم محیط های محض کنش قلمداد نمی شوند. (گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۳۵) در اندیشه وی که از آرای ویتگنشتاین و قضایای اتنومتدولوژی^۱ اخذ شده زمان و مکان نه به عنوان عوامل خارجی بلکه عوامل درونی روابط اجتماعی اند. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۲۹۳) وی تأکید بر اهمیت فعالیت اجتماعی در زندگی روزانه، زمان را به عنوان عامل مهم و گریزناپذیر در کنش ها و نهادهایی می داند که «امر اجتماعی» را شکل می دهند. روش هایی که اعمال اجتماعی را تشکیل داده و به آن می پیوندند؛ روند خود را

۱. Ethnomethodology روش شناسی مردم نگارانه مطالعه چگونگی تولید نظم اجتماعی در جامعه از طریق فرایندهای تعامل اجتماعی است.

در آنها تا هنگامی حفظ می‌کنند که «در طول زمان» استمرار یابند. اعمال اجتماعی آغاز و پایانی دارند که «به دست مشارکت‌کنندگان اداره می‌شوند». (کسل، ۱۳۸۳: ۳۰) گیدنز با تأثیرپذیری از گافمن و کارفینگل مکان را تنها به عنوان «محل» نمی‌داند، بلکه معتقد است، محل‌ها محیط‌های کنش متقابل هستند که زندگی اجتماعی در آنها شکل گرفته و در طول زمان تکرار می‌شوند. (گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۹) محیط‌های تعامل زمینه‌خنثای رخدادهایی نیستند که به طور مستقل ظهور و بروز می‌کنند، بلکه آنها وارد شالوده‌های کنش شده و بر هر آنچه فرد باید یا نباید در مکان معینی انجام دهد تأثیر می‌گذارند. (کسل، ۱۳۸۳: ۲۳) مکان به عنوان محیط تعامل و کنش متقابل برای شکل‌گیری عمل اجتماعی هم محدودکننده و هم تسهیل‌کننده محسوب می‌شود. با استفاده از نظریه ساخت‌یابی روابط بین مالک و زارع در جغرافیای ایران و به تبع آن در منطقه همدان، را با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی آن می‌توان تبیین کرد. مراتب اجتماعی حاصل از روابط زمین‌داری و مناسبات اقتصادی که در طول زمان در جغرافیای خاص منطقه همدان شکل گرفته شایسته بررسی است. از طرفی اجرای برنامه اصلاحات ارضی در همدان منجر به شکل‌گیری نوع جدیدی از نظام زمین‌داری و کشاورزی گردید و طبقات اجتماعی خاص خود را نیز تولید کرد.

۴. قدرت و مدرنیته

گیدنز را می‌توان جامعه‌شناس مدرنیته نامید. از نظر وی علم جامعه‌شناسی در تاریخ معاصر با جامعه مدرن صنعتی که ماشینی شدن کشاورزی، مهاجرت انبوه نیروی کار از کشاورزی به صنعت و گسترش شهرها از شاخصه‌های آن است شناخته می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۱: ۵) از دیدگاه وی، قدرت در تحلیل مدرنیته نقش محوری دارد. گیدنز اعلام می‌دارد اعمال اجتماعی چیزی فراتر از «مبادله معنا و پیروی از هنجارهای اخلاقی» است. اعمال اجتماعی شامل کنش‌هایی است که «تغییری» هرچند کوچک در جهان ایجاد می‌نمایند. اما عاملان بایستی برای تغییر، منابع مناسب را در اختیار داشته باشند؛ مثلاً برای تنبیه یک خطاکار باید قدرت لازم را داشته باشند. (کسل، ۱۳۸۳: ۲۱) گیدنز با الهام از نظریه کنش متقابل قدرت را «توان‌کنشگر برای مداخله در رویدادها و تغییر روند آنها» می‌داند. (همان، ۱۵۵) در واقع

قدرت را می‌توان توانایی تأثیرگذاری در محیط تعامل و کنش متقابل نامید. هنگامی که عامل انسانی در محیط کنش متقابل بر روند رویدادها هرچند کم تأثیر گذاشته و آن را تغییر دهد؛ اعمال قدرت نموده و برساخت جامعه تأثیر نهاده است. این تغییر تأثیرگذاری در طول زمان و مکان به طور مستمر تکرار شده و به ساخت جامعه‌ای نو می‌انجامد. در اندیشه گیدنز آنچه مهم است عمل اجتماعی عامل انسانی است. «انسان‌ها همیشه و در همه جا عواملی آگاه در نظر گرفته شده‌اند، اگرچه در محدوده تاریخی مشخصی از شرایط ناشناخته و نتایج ناخواسته کنش‌هایشان عمل می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۱: ۲۹۲) بنابراین از نظر گیدنز عاملیت، به نیت‌هایی اشاره نمی‌کند که افراد در انجام کارها دارند، بلکه به توانایی‌شان در انجام آن کارها اشاره می‌نماید. (همان: ۲۹۲) وی معتقد است هرچند انسان‌ها آگاهانه دست به عمل می‌زنند و کنشگری می‌کنند، ممکن است اعمال آنها به نتایجی منجر شود که قصد نکرده‌اند و از همین چشم‌انداز به مدرنیته نگاه می‌کند. وی در کتاب پیامدهای مدرنیت، مدرنیته را به گردونه‌ای بی‌مهار تشبیه می‌کند که هرچند سوار شدن بر آن «خالی از لطف و جاذبه» نیست، ولی این گردونه به «ماشینی بی‌فرمان» می‌ماند که هرآن ممکن است از نظارت ما خارج شده و سوار خود را به مسیری ناخواسته بکشاند. (همان: ۱۲۰) این ناتوانی در مهار گردونه مدرنیته را می‌توان همان پیامدهای قصدنشده کنش انسانی دانست. شاه‌بیت نظریه ساختاربنندی در تبیین اصلاحات ارضی همین نکته است برنامه اصلاحات ارضی با هدف و انگیزه‌گذار از جامعه سنتی کشاورزی به جامعه صنعتی نوین تدوین و اجرا شد، درحالی‌که به پیامدهای ناخواسته‌ای از قبیل ایجاد خلأ قدرت سیاسی در روستاها و پدیده‌های نوظهوری همچون مهاجرت بی‌رویه به شهرها انجامید.

پژوهشگرانی که کوشیده‌اند طرح اصلاحات ارضی را در بسترهای فرهنگی - اجتماعی (ساختار) و مجریان برنامه (کارگزار) تبیین نموده و با واکاوی ساختارهای نظام زمین‌داری

۱. اصطلاح گردونه بی‌مهار (juggernaut) از واژه هندی جاگنات یعنی «خدای جهان» که عنوان کریشناست سرچشمه می‌گیرد. هرساله بتی از این خداواره بر یک واگن عظیم می‌گذارند و در خیابان‌ها می‌گردانند، می‌گویند که مؤمنان خود را به زیر چرخ‌های این گردونه می‌اندازند تا له شوند.

که در طول زمان شکل گرفته، فهم دقیق‌تری از آن ارائه نمایند، از نظریه ساخت یابی گیدنز بهره برده‌اند. به نظر این طیف از محققان، نبود ساختارهای سیاسی و اجتماعی مناسب برای اجرای برنامه اصلاحات ارضی و همچنین عدم همکاری مناسب کارگزاران دخیل در آن، موجب ناکامی طرح اصلاحات ارضی در رسیدن به اهداف مورد نظر گردید. (طهماسب، ۱۳۴۰: ۱۵۱ - ۱۷۶) پژوهشگرانی که تنها از چارچوب نظری گیدنز استفاده کرده‌اند از تأثیر عوامل خارجی، از جمله قرار گرفتن اقتصاد کشور در مسیر بازار جهانی و سیاست‌های مداخله جویانه قدرت‌های بزرگ، در امور داخلی کشورهای توسعه‌نیافته، غفلت کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

اصلاحات ارضی در ایران در ابتدای دهه ۱۳۴۰ شمسی با هدف گذار از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی به اجرا درآمد. اجرای این برنامه منجر به پیامدهای سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و ظهور پدیده‌های اجتماعی از جمله از بین رفتن طبقه ملاک، شکل‌گیری طبقه روستاییان زمین‌دار، تجاری شدن کشاورزی و حاشیه‌نشینی در شهرها گردید. محققان برای تبیین این طرح از چارچوب‌های نظری مختلف مانند نظریه کینگدان، روستو و گیدنز بهره برده‌اند. با مطالعه و بررسی چارچوب‌های مختلف به نظر می‌رسد، هیچ‌کدام از چارچوب‌های مذکور به‌تنهایی قادر به ارائه تبیینی کامل از برنامه اصلاحات ارضی نباشند، زیرا اصلاحات ارضی مقوله‌ای است که در سه بعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شایان توجه است. برای رسیدن به یک تبیین دقیق‌تر بایستی به همه مقولات یادشده توجه کرد. به‌کارگیری نظریه ترکیبی روستو - گیدنز هم جنبه‌های سیاسی موضوع، از جمله فشار دولت وقت آمریکا بر شاه برای جلوگیری از وقوع انقلاب کمونیستی در ایران را بررسی می‌کند و هم می‌تواند نقش‌ها نهادهای سیاسی و اجتماعی دولت و نیروهای اجتماعی از قبیل زارعین و مالکین را در اجرای طرح توضیح دهد. با بهره‌گیری از این شیوه می‌توان علاوه بر فرایند اجرای اصلاحات ارضی تغییرات اقتصادی و اجتماعی و پیامدهای ناشی از این تغییرات را تبیین نمود. استفاده از چارچوب‌های نظری ترکیبی نه تنها در تبیین اصلاحات ارضی، بلکه در

تبیین سایر پدیده‌های اجتماعی اقتصادی نظیر آن مؤثر می‌باشد. اصلاحات ارضی مقوله‌ای است که در سه بعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شایان توجه است. از نظر سیاسی، فشار قدرت‌های خارجی و از طرفی نظام سیاسی بسته و غیردموکراتیک، از نظر اقتصادی عدم رشد اقتصادی جامعه، همراه با توسعه و فشار بازار جهانی، از نظر اجتماعی، شیوه نظام زمین‌داری و فرهنگ سیاسی حاکم بر مردم و دولتمردان، محل مطالعه و بررسی هستند. برای رسیدن به یک تبیین دقیق‌تر بایستی به همه مقولات یادشده توجه کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. احمد، اشرف (۱۳۶۱ش). دهقانان زمین و انقلاب، مجموعه مقالات. تهران: کتاب آگاه.
۲. ارسنجان، نورالدین (۱۳۷۹ش). دکتر ارسنجان در آینه زمان، تهران: نشر قطره.
۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سروش.
۴. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰ش). جامعه‌شناسی توسعه، اصول و نظریه‌ها، تهران: نشر علم.
۵. اشتریان، کیومرث (۱۴۰۲ش). نظریه‌های سیاست‌گذاری عمومی، تهران: نشر میزان.
۶. آنتونی، گیدنز (۱۳۸۱ش). سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۷. پهلوی، محمدرضا (۱۳۳۹ش). مأموریت برای وطنم، تهران: چاپخانه ارتش.
۸. پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵). انقلاب سفید، تهران: کتابخانه سلطنتی پهلوی.
۹. پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۹). به سوی تمدن بزرگ، تهران: نشر البرز.
۱۰. تمسکی، احسان، نادری و دیگران (۱۴۰۰ش). «تحلیل قانون اصلاحات ارضی بر اساس نظریه جریان چندگانه کینگدان»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۲، ش ۴۳.
۱۱. حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۹۱ش). «ساخت و عامل در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی و نظریه ساخت‌یابی گیدنز»، دو فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال ۲، ش ۲، پاییز و زمستان.
۱۲. خرمشاد، محمد باقر (۱۳۹۶ش). «دولت پهلوی، اصلاحات ارضی و نظریه توسعه». فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۶، ش ۷۶.
۱۳. خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۲ش). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سال هفدهم، شنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۴۰، شماره ۴۹۳۷۰.
۱۵. ریتزر، جورج (۱۳۷۴ش). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

۱۶. زاهدی عبقری، ابراهیم (۱۳۷۴ش). اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۹، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. زونیس، ماروین (۱۳۷۰ش). شکست شاهانه (روانشناسی شخصیت شاه) ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۱۸. علم، محمدرضا (۱۳۸۷ش). سهم فرهنگ سیاسی در ناپایداری احزاب، تهران: انتشارات نیک فرجام.
۱۹. علیپوریان، طهماسب (۱۳۹۵ش). «تحلیل اصلاحات ارضی ایران، دهه ۱۳۴۰، بر مبنای روش‌شناسی ساختار کارگزار»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، سال بیست‌وششم، دوره جدید، شماره ۳، ۱ پیاپی ۱۲۱، پاییز.
۲۰. فایفر، کارن (۱۳۶۱ش). دگرگونی نظام ارضی در الجزایر. تهران: کتاب آگاه.
۲۱. قانون اساسی مشروطه، مرکز پژوهش‌های مجلس.
۲۲. کریستین سن، آرتور (۱۳۸۷ش). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات زرین.
۲۳. کسل، فیلیپ (۱۳۸۳ش). چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: چاپ ققنوس.
۲۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۱ش). جامعه‌شناسی پیش‌درآمدی انتقادی، ترجمه ابوطالب فنایی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۲۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
۲۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶). ساخت جامعه. ترجمه اکبر احمدی، تهران: نشر علم.
۲۷. گیریشمن، رومن (۱۳۸۸ش). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات معین.
۲۸. لمبتون، آن کاترین سواين فورد (۱۳۶۲ش). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. مایرو، رابرت (۱۳۶۱ش). انقلاب و اصلاحات ارضی در مصر. ترجمه پیروزالف، تهران: کتاب آگاه.
۳۰. محمد بلخی، مولانا جلال‌الدین (۱۳۸۴ش)، مثنوی معنوی، تهران: نغمه.

۳۱. موسوی جهرمی، یگانه (۱۳۷۹ش). توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

۳۲. هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۸۱ش). زمین و انقلاب در ایران. ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

۳۳. هی، کالین (۵۱۳۸ش). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی